

خانه‌ای خواهیم ساخت...

ترجمه‌ی: مهدخت گیتی

به مناسبت ۱۵ مه (بیست و پنجم اردیبهشت)
روز جهانی خانواده و با نگاهی به کارکرد خانواده در تعلیم و تربیت فرزندان

اشاره



پژوهش‌ها نشان می‌دهند، خشونت علیه کودکان و با بروز رفتارهای تهاجمی علیه آن‌ها بیشتر زمانی رخ می‌دهد که خانواده کارکرد خود اعم از ارائه‌ی آموزش‌های لازم به کودکان، نوجوانان و جوانان را از دست بدهد و یا کانون خانواده به دلایلی چون درگیری با مشکلات اقتصادی، فقر فرهنگی، طلاق والدین و هزار و یک دلیل دیگر فرو پاشد و یا در آستانه‌ی فروپاشی قرار بگیرد. به این ترتیب، والدین از برآوردن نیازهای فرزندشان ناتوان خواهند بود. والدین و به طور کلی افرادی که در کانونی به نام خانواده حضور دارند، مسئول‌ترین افراد در برابر تعلیم و تربیت فرزندان هستند و هیچ دلیلی برای شانه خالی کردن از این بار مسئولیت پذیرفته نیست. قرار گرفتن مناسبت بیست و پنجم اردیبهشت، روز جهانی خانواده، در واپسین روزهای سال تحصیلی، بهانه‌ای است تا از نظر پژوهشگران انجمن بین‌المللی روان‌شناسی (APA) درباره‌ی کارکرد خانواده به عنوان کانونی برای تعلیم و تربیت صحیح فرزندان آگاه شویم.

وظایف و نیازها

بیش از حد نیز مخالف هستند و معتقدند، تعادل در رفتار با فرزندان، نه آن‌ها را به مشکلات رفتاری ناشی از کم توجهی و بی‌توجهی دچار می‌کند و نه به دلیل توجه بیش از حد، آن‌ها را به کودکان، نوجوانان یا جوانانی گوشه‌گیر، وابسته، متکبر و... تبدیل می‌سازد.

از این رو عشق و توجه به فرزند، اگرچه رفتاری پسندیده و تأکید شده است، اما حفظ تعادل در رفتار بسیار حائز اهمیت است.

- مدیریت و اتکا به نفس را به او بیاموزیم: یکی دیگر از کارکردهای مهم خانواده، آموزش مدیریت خود و اتکا به نفس است. تشویق به جا، حمایت به موقع و هموار کردن مسیر درستی که فرزندان در آن گام نهاده‌اند، شیوه‌ی درست و عملی آموزش مدیریت خویش است. روان‌شناسان بر این نکته تأکید می‌کنند که ناتوانی یا کم‌توانی، تنها به ناتوانی‌ها یا کم‌توانایی‌های جسمی و ذهنی مادرزادی محدود نمی‌شود و کودک، نوجوان یا جوانی که نتواند خود را اداره کند و در حد سن و توان واقعی خود نیازهایش را برآورده سازد، ناتوان محسوب می‌شود.

از شاخص‌ترین مشکلات رفتاری کودکان، نوجوانان و جوانان وابسته، می‌توان به: ناتوانی در برقراری ارتباط با دیگران، گوشه‌گیری، کم‌رویی و خجالتی بودن، ترس از برخورد با جنس مخالف، ترس از حضور در اجتماع و حتی جمع دوستان، ناآگاهی از آداب و رسوم، معاشرت با دیگران و بیماری‌های روانی اشاره کرد.

روان‌شناسان دلیل اصلی بروز این مشکلات رفتاری را ناتوانی در آموزش مدیریت به فرزندان از سوی والدین می‌دانند. کنترل مؤثر، اما

والدین نقش مهمی در کاهش خشونت و یا جلوگیری از بروز خشونت و یا هر نوع آسیب دیگری علیه کودکان، نوجوانان و جوانان دارند. این امر جز با توجه و حمایت مؤثر والدین و به طور کلی سرپرست کودکان، نوجوانان و جوانان میسر نیست. روان‌شناسان «انجمن بین‌المللی روان‌شناسی»، نقش تعلیم و تربیتی والدین را در رعایت نکاتی به این شرح خلاصه می‌کنند:

- به فرزندان عشق و توجه هدیه کنیم: فرزندان در هر سنی به شدت نیازمند توجه و حمایت والدین و برقراری رابطه‌ی صمیمی با آن‌ها هستند. احساس امنیت و آرامش ناشی از این حمایت، اطمینان خاطر برای آن‌ها به ارمغان می‌آورد که پرورش روح و جسم آن‌ها در پی دارد. روان‌شناسان معتقدند، سستی ارتباط و یا نبودن ارتباط منطقی و دوستانه میان والدین و فرزندان، احتمال بروز مشکلات رفتاری چون: رفتارهای تهاجمی، انواع مشکلات رفتاری، خصومت و جدال با والدین، شلختگی در رفتار و گفتار و... را تا دو برابر افزایش می‌دهد و در یک کلام، والدین نمی‌توانند آن‌طور که باید، رفتار فرزندان و خط مشی خانواده را مدیریت و هدایت کنند.

این سوء رفتارها در کودکان، نوجوانان و جوانانی که از سن کم، به دلیل طلاق یا مشاجره‌ی دائمی والدین دائماً در تنش بوده‌اند و یا با یکی از والدین خود بزرگ شده‌اند، بیشتر دیده می‌شود.

اگر چه روان‌شناسان به توجه به فرزندان تأکید دارند، اما با توجه

پیش از آن که بخواهیم فرزندانمان از قوانین اطاعت کند، دقیقاً برای او شرح بدهیم که از او چه رفتاری را انتظار داریم. مهم‌تر آن که خودمان به قوانین پای بند باشیم.

- او را از خشونت‌های جامعه آگاه کنیم؛ خشونت علیه کودکان، نوجوانان و جوانان، مسئله‌ای مختص به جامعه یا طبقه‌ای خاص از اجتماع نیست و گاهی آن‌ها را تا سرحد مرگ می‌آزارد.

اگرچه خشونت‌های اجتماع، سهم عمده‌ای در از بین بردن امنیت کودکان، نوجوانان و جوانان دارد، اما آن‌ها از خشونت خویشاوندان و حتی افراد خانواده‌ی خود نیز مصون نیستند. بسیاری از ما خشونت را به مواردی خاص چون کودک‌ربایی، آزار و اذیت جسمی و روحی، تجاوز جنسی، قتل و... محدود می‌کنیم، اما مشاجره‌ی والدین با یکدیگر، زد و خورد آن‌ها، طلاق والدین، تنبیه بدنی فرزندان، به کار گرفتن کودکان برای تأمین هزینه‌ی منزل، اعتیاد والدین و والدین، اجبار به ترک تحصیل به دلایل متفاوت مثلاً جلوگیری از ادامه‌ی تحصیل دختران به بهانه‌ی کار یا ازدواج، و واداشتن دختران به ازدواج زودهنگام همگی از مصادیق بارز خشونت خانواده‌ها علیه کودکان، نوجوانان و جوانان هستند. اگر فرض کنیم کودکان، نوجوانان و جوانان ناگزیر از دیدن صحنه‌های خشونت بار در اجتماع و یا شنیدن درباره‌ی آنها هستند، اما بروز رفتارهای خشونت‌آمیز از سوی خانواده علیه آن‌ها، نابخشودنی و توجیه‌ناپذیر است.

- به او پیام‌آموزیم تا قربانی نشود؛ یکی دیگر از کارکردهای مهم خانواده یا دقیق‌تر بگوییم آموزش‌های والدین، آن است که به فرزندان پیام‌آموزند تا چگونه طعمه و قربانی نشود. بنابراین از فرزندان بخواهیم:

- در انتخاب دوست دقت و با والدین مشورت کنند.
- از سلامت اخلاقی دوستان و خانواده‌ی آن‌ها مطمئن شوند.
- با همسایه‌ها و حتی اقوام دور و نزدیک با احتیاط و در حد و حدود مشخصی ارتباط داشته باشند.
- همراه با دوستان و در مکان‌های شلوغ و پر رفت و آمد تردد و یا تفریح کنند. حتی برای انتخاب رستوران، کافی‌شاپ و... نیز این نکته را فراموش نکنند.
- هم‌چنین باید بتوانیم:
- ترس از والدین را از آن‌ها دور کنیم تا مبادا به خاطر ترس و تنبیه، مسائل و مشکلاتشان را با ما در میان نگذارند،
- توجه به رفتار دیگران و اعتماد کامل نکردن به همه‌ی آن‌ها پیام‌آموزیم.
- «نه گفتن» را به آن‌ها یاد بدهیم تا از روی خجالت، ادب یا ترس، «بله» نگویند و آسیب نبینند.
- متناسب با سن فرزندانمان، او را از خطرهایی که در کمین اوست، آگاه کنیم.

و در نهایت این که خانواده و حفظ کانون گرم آن، کاربرد بسیار مهمی در تعلیم و تربیت صحیح و رشد و بالندگی فرزندان دارد و تزلزل و فروپاشی این کانون گرم، کودکان، نوجوانان و جوانان را خاموش می‌کند.

منبع: سایت انجمن بین‌المللی روان‌شناسی آمریکا (www.apa.org)

نامحسوس، تشویق‌های به‌جا و مناسب، زمینه‌سازی برای حضور فعال فرزندان در اجتماع، جرئت دادن برای تصمیم‌گیری و... رفتارهایی هستند که می‌توانند فرزندان را به افرادی متکی به نفس و مدیر تبدیل کنند.

- رفتارهای صحیح را به او بیاموزیم: رفتار فرزندان، آینه‌ی رفتار والدین است، چرا که فرزند الگویی بهتر از والدین خود نمی‌شناسد. رفتارها، واکنش‌ها و معیارهای ارزشی - اخلاقی والدین، دقیقاً در ذهن فرزندان رسوخ و رسوب می‌کند و والدین با رفتارشان، خواسته و ناخواسته فرزندان را تربیت می‌کنند.

پیاز - روان‌شناس فرانسوی - می‌گوید: «اعتماد، شرافت، وفاداری، صداقت، موفقیت، پای‌بندی به اصول و بسیاری دیگر از خصوصیات رفتاری مثبت، و حتی منفی - فقط و فقط از والدین به فرزندان منتقل می‌شوند و آن‌ها در رد یا پذیرش این صفات، ناتوان هستند؛ درست مانند ناتوانی در پذیرش صفات ارثی.»

این نکات را به فرزندان بیاموزیم:

- برای رفع مشکلات و اختلاف‌ها، صحبت کردن بهترین انتخاب است.
- به دنبال هر رفتار خشونت‌آمیز یا مهرآمیز، باید منتظر عکس‌العمل بود. پس رفتاری که با تو می‌شود، بازتاب رفتار خود تو با دیگران است.
- تعادل در رفتار را فراموش نکنیم. ثمره‌ی منطق و تعادل در رفتار، منش و شخصیت نیکوست.

به عقیده‌ی روان‌شناسان، اختصاص ساعت‌هایی از روز برای گفت‌وگو با فرزندان، می‌تواند بسیاری از مشکلات و دغدغه‌های ذهنی آن‌ها را برطرف کند.

- هرگز او را تنبیه نکنیم؛ تنبیه بدنی، لفظی و... بدترین شیوه‌ی تربیتی است، چرا که اولاً کودک می‌آموزد برای مبارزه با افرادی که برخلاف او رفتار و یا صحبت می‌کنند، شیوه‌ی زد و خورد را پیش بگیرد، و در ثانی پس از مدتی به کتک خوردن (تنبیه بدنی) و حتی تنبیه لفظی شدید عادت می‌کند و نسبت به والدین و تذکرات این چنینی آن‌ها بی‌تفاوت می‌شود.

روان‌شناسان معتقدند: «تهدید تنبیه»، البته نه از نوع تهدیدهای وحشتناکی مانند حبس کردن در انباری و یا تهدیدهای نادرستی چون آمپول زدن، تنها راه هشدار دادن به کودک است. اخم کردن، قهر کردن، صحبت نکردن با او و به طور کلی تغییر رفتار والدین، خود تنبیه‌ی مناسب برای کودک، نوجوان یا جوان است. برای تصحیح اشتباهات فرزندانمان، چند نکته را به خاطر بسپاریم:

- پیش از تنبیه، به کودک فرصت بدهید تا درباره‌ی خطایی که انجام داده است، توضیح بدهد؛ حتی یک فرصت چند دقیقه‌ای.
- ذهنمان را پاک کنیم تا برای داوری درباره‌ی خطاهای فرزندانمان، منطقی رفتار کنیم.

● پیش از وقوع هر حادثه‌ای فرزندانمان را آگاه کنیم. در بسیاری مواقع، تنبیه، نوش داوری بعد از مرگ سهراب است.

- قانون و قانون‌مندی را به او بیاموزیم؛ شک نکنیم که خانواده‌ی قانون‌مند، خانواده‌ی موفق است؛ به ویژه اگر قوانین درست و به‌جا و به‌دقت اجرا شوند.